

مؤلفه‌های حقوقی نظام پارلمانی

غلام‌سخی علی‌زاده*

چکیده

نظام پارلمانی یکی از نظریه‌های محصل از تفکیک قواست. بدین جهت، از این رویکرد به «تفکیک نسبی قوا»، «همکاری قوا» و «ارتباط قوا» تعبیر شده است. در نظام پارلمانی در عین حالی که وظایف و صلاحیت‌های هریک از قوای مجریه و مقننه به لحاظ ساختاری و تشکیلاتی از یکدیگر متمایزند؛ ولی با تمهیدات حقوقی و سیاسی به هم پیوند می‌خورند و در عین تمایز اندامی، کلیت حاکمیت ملی را نمایندگی و اعمال می‌کنند. نظام پارلمانی دارای مؤلفه‌های حقوقی است که اساس این نظام بر آن استوار است و ساختار وجودی آن را شکل می‌دهد. بر اساس مؤلفه‌های حقوقی، قوه مجریه و مقننه از همدیگر تأثیر می‌پذیرند و همدیگر را در مقابل هم پاسخ‌گو و دارای مسئولیت می‌سازند؛ چنانچه مجلس از اتخاذ پالیسی‌ها و عملکردهای دولت ناراضی باشد، می‌تواند آن را منحل سازد و فی‌المقابل، دولت نیز از چنین امتیازاتی برخوردار است؛ یعنی در صورت به توافق نرسیدن با مجلس در موضوعات مهم سیاسی ملی و بین‌المللی می‌تواند جهت حل اختلاف به آرای داور مردم مراجعه نماید که نتیجه آن انحلال مجلس و برگزاری انتخابات مجدد خواهد بود. اما بهترین راه برای حفظ قدرت سیاسی در نظام سیاسی پارلمانی، تعامل، گفت‌وگو و انعطاف‌پذیری در مقابل هم‌اند.

واژگان کلیدی: تفکیک قوا، نظام پارلمانی، مؤلفه‌های حقوقی، قوه مقننه، قوه مجریه.

* ماستری حقوق خصوصی.

مقدمه

در عصر کنونی، اکثریت مطلق نظام‌های سیاسی حاکم در جهان، یا نظام ریاستی یا پارلمانی و یا مختلط از این دو نظام مربوطاند. هریک از نظام‌های مذکور دارای خصوصیات و مؤلفه‌های حقوقی مخصوص به خودشان می‌باشند که موجب تمایز از همدیگر شده‌اند. بنیاد نظام‌های مذکور مبتنی بر تفکیک قوا است و نظام پارلمانی یکی از تئوری‌هایی است که از تفکیک قوا حاصل شده و امروزه به‌مثابه یک نظام مهم سیاسی در بعضی از کشورهای جهان، مانند انگلستان و فرانسه و بعضی از کشورهای دیگری که دارای این نوع سیستم «پارلمانی» هستند، حاکم است. در نظام پارلمانی تفکیک قوا میان قوای مجریه و مقننه، برخلاف نظام ریاستی، به‌صورت مطلق وجود ندارد؛ بلکه اصل بر تفکیک نسبی میان قوای مقننه و مجریه حاکم است؛ از این رو، در عین مجزا بودن و تفکیک وظایف و صلاحیت‌ها، مواردی مشترک میان این دو قوا نیز وجود دارد که موجب می‌شود هر دو قوا با همکاری و مشارکت در حیطه اجرایی و قانون‌گذاری عمل کنند؛ بنابراین، اصل نسبی موجب شده که قوای مربوطه برای پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی باهم تعامل و گفت‌وگو داشته باشند که این امر، خود زمینه‌ساز تقویت دموکراسی، قانون‌گذاری و عدم سایش سیاسی در چنین نظام حاکم می‌شود. علاوه بر آن، حق مشترکی که توسط قانون در چنین نظامی برای هر دو قوا به رسمیت شناخته شده است، حق انحلال است. این حق، موجب می‌شود که قوای مربوطه به سهل به انحلال همدیگر به جهت حفظ منافع خویش اقدام نمایند؛ مگر در مواردی که ضرورت ایجاب نماید که در این صورت، هریک از قوای مربوطه می‌توانند مطابق قانون همدیگر را منحل سازند؛ مثلاً در صورتی که مجلس از اقدامات و اتخاذ سیاست‌های دولت ناراضی باشد، مجلس این توانایی را دارد که دولت را منحل سازد. این امر یگانه راه اهرم سیاسی بر دولت از سوی مجلس است و دولت نیز در موارد مهم و به‌خصوص در حوزه‌های منافع ملی که با مجلس به توافق و تفاهم نرسد، می‌تواند به آرای عمومی مراجعه نماید که نتیجه آن انحلال مجلس و برگزاری انتخابات زودهنگام خواهد بود. نظام مربوط دارای مؤلفه‌های حقوقی است که نقش محوری و اساسی را در این نظام ایفا می‌نماید. در حقیقت، بنیان نظام پارلمانی بر این مؤلفه‌های حقوقی نهاده شده و موجب نقش بهتر و کارایی نظام مربوط در حیطه مسئولیت‌پذیری سیاسی و حقوقی شده است. با توجه به مطالب فوق، پرسش‌هایی که در این جا می‌بایست طرح کرد و در این تحقیق به آن پاسخ داد، قرار ذیل اند:

الف. نظام پارلمانی بر چه مبانی حقوقی - سیاسی استوار بوده و خاستگاه آن کجا بوده است؟

ب. مؤلفه‌های حقوقی نظام پارلمانی کدامند و چه نقش در استحکام و تقویت نظام مربوط دارند؟

ج. نمونه بارز و عینی نظام پارلمانی در عصر کنونی در جهان، نظام کدام کشورها است؟ تحقیق حاضر به سؤال‌های فوق پرداخته و آن‌ها را مورد تبیین و تحلیل قرار داده است.

۱. مبانی نظام پارلمانی

شناخت و معرفت مبانی نظام پارلمانی^۱، مستلزم شناخت و ماهیت تفکیک قوا است و بدون آن، فهم درست از مبانی نظام مربوط حاصل نخواهد شد؛ از این رو، ضرورت ایجاد می‌کند که به مباحث تفکیک قوا و نقش آن در پدید آمدن نظام پارلمانی به صورت مختصر اشاره شود. با نگاه به تاریخ حیات بشر و جوامع بشری، آدمی به این نتیجه می‌رسد که از دیرزمانی است که بشر وجود حکومت‌های مختلف را در حیات اجتماعی و سیاسی خود تجربه کرده است. فیلسوفان و حقوق‌دانان برای پدید آمدن یک نظام سیاسی بهتر، در صدد برآمدند که وظایف اصلی و بنیادی حکومت را نخست تشخیص داده و بر مبنای آن نهادهای عهده‌دار را معرفی نمایند. دانشمندان قبل از میلاد، نظیر افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق. م) و ارسطو (۳۲۲-۳۸۵ ق. م)، در آثار خود به این موضوع هر چند متفاوت از حیث ادبیات امروزی پرداخته‌اند؛ ولی محتوا یکی است. افلاطون درباره قوای مقننه، قضائیه و مجریه به طور پراکنده در آثار خویش اشاره می‌نماید و ارسطو به صراحت در آثار خود به آن می‌پردازد که هر حکومت و نظام سیاسی دارای سه مشخصه اصلی قدرت است. در صورتی که این سه قدرت به درستی سامان و انسجام داده شوند، نتیجه‌اش عملکرد یک رویه حکومت خواهد بود و اختلاف در شیوه تنظیم قدرت‌هاست که موجب اختلاف در سازمان و نهادهای حکومتی می‌شود. سه عنصر اصلی که یک نظام سیاسی را شکل می‌دهند، عبارتند از: قدرت بحث و مشوره درباره مصالح عمومی (قوه مقننه)، قدرت فرمانروایان (قوه مجریه) و قدرت قاضیان یا دادرسان (قوه قضائیه) (ارسطو، ۱۳۵۸: ۱۸۷)؛ از این رو، این امر، نشان می‌دهد که بحث تفکیک قوای ریشه طولانی در جوامع بشری داشته است. در قرن هفده توسط جان لاک به صورت گذرا و اجمالی مطرح شد؛ اما طرح این موضوع به مثابه یک تئوری واضح و تقسیم وظایف میان نهادهای حکومتی و بیان معیارها و دلایل ساختار منظم توسط منتسکیو (۱۷۵۵-۱۶۸۹ م) در اثر معروفش، «روح القوانین» (۱۷۴۸)، با ادبیات و اسلوب جدید مطرح شد که منبع الهام اعلامیه‌های حقوق بشر و قوانین اساسی آمریکا و اروپا، به ویژه فرانسه، قرار گرفت. منتسکیو معتقد بود که اساسی‌ترین طریق جهت جلوگیری از فساد قدرت، تفکیک قوا و تقسیم آن میان این سه نهاد است؛ بدین معنا که برای صیانت از حقوق و آزادی‌های اساسی حقوق شهروندان و جلوگیری از استبداد و دیکتاتوری، قدرت سیاسی را بایست تقسیم کرد و هر قدرتی را به نهاد خاصی سپرد تا هر

1. Regime Parlementaire.

قدرت، قدرت دیگر را مهار کند و از سوی دیگر، وظایف و صلاحیت‌های نهادها و مرزهای حقوقی و قانونی آن را تفکیک و به‌صورت دقیق تبیین نمود تا از تداخل در وظایف جلوگیری شود و تعادل قوا به طور متوازن حفظ گردد.» (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۱۶۰).

بنابراین، هدف اساسی منتسکیو از طرح تفکیک قوا، عدم متمرکز قدرت سیاسی در دست یک فرد بود. این طرح در حقیقت سرآغاز و مبدأ رهایی مردم از قدرت استبدادی و دیکتاتوری پادشاهان شد. ایشان تأکید داشت که ضابطه اصلی برای تفکیک قوا، قانون است و از نظر وی قانون را باید به‌مثابه هسته مرکزی قرارداد و سپس وظایف و اندام‌ها و دستگاه‌های حکومت را بر محور آن مورد سنجش، ارزیابی قرار داد و تقسیم نمود؛ یعنی حکومت سه وظیفه مشخص و متمایز در قبال قانون دارد:

الف. وضع و تصویب قانون (قوه مقننه)؛

ب. اجرای قانون (قوه مجریه)؛

ج. تفسیر قانون و قضاوت بر اساس احکام آن (قوه قضائیه) (همان).

دانشمند مذکور می‌گوید ممکن است برخی فائل شود که هدف از محدودیت متقابل سه قوا، عدم مداخله در امور یکدیگر باشد؛ اما صرف عدم مداخله مطلق قوا در امور یکدیگر هدف را تأمین نمی‌کند؛ زیرا ممکن است هریک از سه قوه به استبداد و ظلم سوق داده شوند و حقوق و در نتیجه آزادی‌های اساسی شهروندان به مخاطره افتد؛ از این رو، بهتر این است که هر سه قوه با هم‌کدیگر تماس و ارتباط داشته باشند و در صورت خروج از وظایف قانونی خویش بتوانند اقدامات هم‌دیگر را منع و خنثی نمایند. تنها از این طریق است که آزادی‌های اساسی و رعایت حقوق بشر تأمین می‌شود؛ چون هریک از سه قوه از صلاحیت تصمیم‌گیری در قلمرو اختصاصی خود برخوردارند و نیز با استفاده از وسایل و ابزار سیاسی که در اختیار دارند، می‌توانند مانع اجرای تصمیمات و اقدامات قوه دیگر شوند. به‌عنوان مثال: وقتی قوه مقننه قوانین را تصویب می‌کند، در مقابل، قوه مجریه نیز می‌تواند از توشیح و اجرای آن در شرایط خاصی جلوگیری کند (دانش، ۱۳۹۱: ۲۴۰).

با عنایت به مطالب فوق می‌توان چنین خلاصه کرد که تئوری تفکیک قوا فی الواقع نظام حاکمیتی را میان سه نهاد سیاسی تقسیم می‌کند که در راستای کنترل قدرت سیاسی، ناگزیر از استقلال از یکدیگر خواهند بود و نوع رایج و مشهور این تئوری، تفکیک قوا به قوای مجریه، مقننه و قضائیه انجامیده است. سرانجام، تابعین نظریه تفکیک قوا به دو گروه تقسیم شده‌اند: یکی آن‌که قوای سه‌گانه می‌بایست به طور مطلق از یکدیگر مجزا و متمایز شوند و نباید در حیطه وظایف و مسئولیت هم‌دیگر مداخله نمایند؛ آنچه که در عصر کنونی از آن به‌عنوان سیستم ریاستی مطرح می‌شود. این نوع سیستم که در

قانون اساسی آمریکا اعمال شده، نتیجه این نظریه است. در این نوع نظام، نقش ریاست جمهوری و صدراعظمی هردو به عهده یک شخص است. رئیس جمهور در یک انتخابات آزاد برای چهار سال برگزیده می‌شود و همه وزیران را او انتصاب می‌کند. نظریه دیگر بر این اندیشه و تئوری استوار است که رابطه میان قوای سه‌گانه یک رابطه ارگانیک و اندامی است و تفکیک قوا به طور مطلق امکان‌پذیر نیست؛ خروجی این نظریه، رژیم سیاسی نظام پارلمانی است.

بدین رهیافت، نظام پارلمانی نتیجه تفکیک نسبی یا تعادل قواست. در این نگرش، «چون حاکمیت ملی به وسیله انتخابات از سوی مردم به نمایندگان پارلمان واگذار می‌شود و سپس با این واسطه به سایر قوا انتقال می‌یابد، در نتیجه نهادهای سه‌گانه به یکدیگر وابسته‌اند و تفکیک مطلق آن‌ها منتفی است. اگر در نظام ریاستی، قوه مجریه نقش اصلی را داراست، در نظام پارلمانی، قوه مقننه جایگاه برجسته‌ای دارد. لازم به یادآوری است که وجود پارلمان در یک دولت-کشور برای پارلمانی بودن نظام، ضروری است؛ ولی کافی نیست (Ardant, 2001: 232).

به عبارت دیگر، اصل حاکم در نظام تفکیک نسبی قوا این است که قوای عمومی به جای دوری از یکدیگر می‌بایست باهم هماهنگ و منسجم عمل کنند و در برخی از امور به طور مشترک فعالیت و همکاری داشته باشند. در عصر کنونی، تفکیک قوا از مسیر نظام پارلمانی جامه عمل پوشیده است که در این نوع نظام، قوه مجریه در اختیار رئیس کشور (رئیس جمهور یا پادشاه) و رئیس دولت قرار دارد و قوه مقننه در اختیار مجلس است. ایجاد رابطه میان دو قوه، توسط قوه مجریه صورت می‌گیرد که به هیأت وزیرانی که از سوی رئیس کشور منصوب می‌شوند و دولت را اداره می‌کنند، تعلق دارد. همچنین، این قوه وابسته به قوه مقننه است؛ زیرا به لحاظ سیاسی در برابر مجلس مسئولیت دارد و هنگامی که مجلس از آن پشتیبانی نکند، مکلف به کناری‌گیری از قدرت خواهد بود. علاوه بر آن، همین مسئولیت سیاسی وزیران، در برابر مجلس، ویژگی برجسته نظام پارلمانی می‌باشد.

۲. ریشه‌ها و خاستگاه تاریخی نظام پارلمانی

تاسیس ۱۳۹۴

از لحاظ تاریخی، این نوع نظام به اواسط قرن هجدهم میلادی در بریتانیا و در اوایل قرن نوزدهم میلادی در فرانسه و سپس در کشورهای دیگر برمی‌گردد؛ هرچند قبل از این تاریخ هم به صورت نسبی وجود داشته است؛ به‌عنوان مثال: در بریتانیا در برابر پیدایش مجلسی که موفق به تصاحب قوه مقننه شده بود، شاه انگلیس از سده هفدهم بر مشاورانی که وزیر نامیده می‌شدند، شروع به تسلط نمود. سپس وزیران باهم جمع گردیده و کابینه و یا دولت تشکیل دادند. این کابینه سرانجام به دومین نهاد اجرایی که متمایز از شاه بود، مبدل شد. تمایز شاه و کابینه از آن‌جا آغاز گردید که یکی از شاهان

انگلیس برحسب اتفاقات تباری و نژادی، اهل اروپای قاره‌ای (آلمان کنونی) بود و زبان انگلیسی نمی‌دانست؛ بنابراین، شاه (جورج نخست) در نشست‌های دولت شرکت نمی‌کرد و وزیران در اتاق کوچکی به نام کابینه که بعدها دولت نامیده شد، تشکیل جلسه می‌دادند. یکی از وزیران با یک مترجم به این جلسه می‌آمد و گزارش جلسات را به شاه می‌داد. بدین ترتیب بود که نخست‌وزیر پدید آمد. در ابتدا، وزیران فقط مطیع شاه بودند که شاه آن‌ها را به دلخواه عزل و نصب می‌کرد. بعدها مجلس به این عزل و نصب مداخله می‌کرد. در سده هجدهم دو مجلس چنان نیرومند شده بودند که شاه ترجیح می‌داد وزیران خود را از میان نمایندگان مجلس انتخاب نماید. هم‌چنین، مجلس آیینی را پی ریزی کرد که به آن‌ها اجازه می‌داد در مورد وزیرانی که مرتکب تخلف سنگین یا عمل مجرمانه‌ای می‌شدند، به دادرسی بپردازد. این امر، آیین استیضاح (Impeachment) نام گرفت و نتیجه این امر، این شد که مجلس عوام نقش متهم‌کننده و مجلس اعیان نقش دادرس را به عهده گرفت. مجازات‌ها بسیار سنگین بود و حتی اعدام را نیز شامل می‌شد (Georges, 1996: 29).

بدین‌سان، مجلس به تدریج از این آیین به مثابه اهرم فشار بر وزیران بهره برد. مجلسی‌ها هنگامی که پالیسی‌های دولت مورد پسند آن‌ها نبود، دولت را استیضاح می‌کردند. هرچند که اعضای دولت ایراد و اشکال در عملکرد خود نمی‌دیدند؛ ولی از تهدیدات مجلس بر کارکرد خویش هراس داشتند و ترجیح می‌دادند که از منصب خود کناره‌گیری نمایند؛ بنابراین، اعضای دولت تنها به لحاظ کیفری و فردی مسئولیت نداشته بلکه از نظر سیاسی و به طور دسته‌جمعی در برابر مجلس مسئولیت داشتند. هنگامی که سیاست‌های دولت مورد پرسش و استیضاح قرار می‌گرفت، همه اعضای دولت کناره‌گیری می‌کردند؛ ولی برخی از نخست‌وزیران پاسخ متقابلی در برابر مجلس یافتند؛ چون مجلس عوام منتخب مردم بود، از شاه درخواست انحلال می‌کردند. نتیجه این می‌شد که نمایندگان را دوباره در معرض آرای مردم قرار می‌دادند (Acquaviva, 2011: 22). خلاصه این که تاریخ نظام سیاسی انگلیس منجر به ناپدید شدن تدریجی قدرت مطلقه شاه و تقویت نسبی مجلس (دارای مشروعیت مردمی) شد که در این تطور تاریخ سیاسی انگلستان می‌توان به سه مرحله اشاره کرد:

تابستان ۱۳۹۴

۱. مرحله پادشاهی محدود: در این عهد، مجلس قوه مقننه را که بیش‌تر به شاه مطلق‌گرا تعلق داشت، تصاحب کرد. با وجود این، فرد اخیر اختیار انتخاب و عزل وزیران را برای خود حفظ کرد.
۲. مرحله نظام پارلمانی دوگانه: در این مرحله، هیأت دولت هم در برابر پادشاه (که حق برکناری اعضای آن را برای خود حفظ کرده بود) و هم در برابر مجلس (که این حق را به دست آورده بود) مسئولیت داشت.

۳. مرحله نظام پارلمانی یگانه: این مرحله وضعیت کنونی این کشور است که در آن کابینه فقط در برابر مجلس مسئولیت دارد و شاه حق برکناری وزیران را از دست داده است (عباسی، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۲).

۳. مؤلفه‌های حقوقی نظام پارلمانی

همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، نظام پارلمانی مبتنی بر تئوری نسبی تفکیک قوا استوار است؛ بدین معنا که در نظام پارلمانی، قوای مجریه و مقننه در برخی از امور در عین حالی که وظایف و صلاحیت‌های هریک از آن‌ها مشخص شده است، موارد مشترکی نیز وجود دارند که موجب شده است در آن موارد باهم اعمال قدرت نمایند. به‌عنوان مثال: قوه مجریه حق پیشنهاد قانون‌گذاری را به مجلس دارد و دیدگاه‌ها و نظریه‌های خود را در مورد طرح‌ها و لوایح در مجلس و کمیسیون‌های آن بیان می‌کند و مجلس آن طرح را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در صورت اقتضای منافع ملی می‌تواند در این خصوص قانون‌گذاری نماید. این نوع نظام دارای مؤلفه‌های حقوقی می‌باشد که می‌توان به مؤلفه‌هایی که نقش محوری و اساسی (اصلی) را در نظام پارلمانی دارند و مؤلفه‌های فرعی که در حقیقت نقش مکمل و جزئی را در این نظام ایفا می‌نمایند، تقسیم نمود.

۴. مؤلفه‌های اصلی حقوقی نظام پارلمانی

۴-۱. قوه مجریه دو رکنی

رکن نخست قوه مجریه رئیس کشور است که بالاترین مقام کشور را دارد؛ اما وی همانند نظام ریاستی به طور همزمان ریاست کشور و دولت را عهده‌دار نیست. در نظام پارلمانی، رئیس کشور دارای مسئولیت سیاسی نبوده و از این رو، به‌مثابه یک رکن پایدار محسوب می‌شود. این پایداری تا زمان زمامداری وی می‌باشد و مجلس تنها می‌تواند وزیران را در صورت عدم دادن رأی اعتماد، عزل نماید. رئیس کشور یا پادشاه و یا رئیس جمهور است که برای مدتی نسبتاً طولانی برگزیده می‌شود (جمهوری‌های سوم و چهارم فرانسه). اختیارات رئیس کشور برحسب گونه نظام پارلمانی متفاوت است. در نظام پارلمانی دوگانه، وی در پالیسی‌سازی نقش فعال و قابل توجهی را دارد و مانند مجلس می‌تواند وزیران را عزل نماید. این نوع نظام پارلمانی بیش‌تر در گذشته وجود داشته است؛ برخلاف نظام پارلمانی یگانه که رئیس کشور نقشی تشریفاتی دارد و صلاحیت برکناری وزیران را ندارد (عباسی، ۱۳۹۴: ۲۳). نتیجه عدم مسئولیت سیاسی رئیس مملکت آن است که اغلب تصمیمات او توسط یک وزیر مورد امضای متقابل قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که برای مؤثر بودن تصمیم رئیس مملکت بایست امضای یکی از اعضای دولت را داشته باشد که از این طریق مسئولیت آن را به عهده می‌گیرد؛

در حالی که این امر در نظام سابق (قبل از انقلاب) با هدف اعتبار قائل شدن برای امضای پادشاه ظاهر شد و امضای متقابل ارزش نمادین پیدا کرد (اردان، ۱۳۸۹: ۳۷۹). این امر بیانگر این است که رئیس دولت نمی‌تواند به تنهایی وارد عمل و مؤثر واقع شود.

رکن دوم قوه مجریه، دولت یا هیأت وزیران است که یکی از ارکان اصلی نظام پارلمانی می‌باشد؛ زیرا دولت است که همکاری میان قوه مجریه و قوه مقننه را پایه‌ریزی می‌کند و یک رکن ناپایداری است و وزیران تحت مدیریت رئیس دولت به نام نخست‌وزیر قرار دارند. فرد اخیر و همین‌طور وزیران توسط رئیس کشور منصوب می‌شوند؛ اما پیشنهاد انتصاب وزیران با نخست‌وزیر است. اعضای دولت، کابینه، از میان نمایندگان یا دیگر افراد از حزب اکثریت در مجلس انتخاب می‌شوند. پس از انتصاب برای حفظ موقعیت خود نیازمند پشتیبانی اکثریت مجلس‌اند؛ زیرا آنان نسبت به عملکرد و سیاست خویش در برابر مجلس پاسخ‌گو و مسئولیت دارند. در نظام پارلمانی، وظایف و اختیارات قوه اجرایی میان دو شخص یا نهاد، رئیس کشور و رئیس دولت، تقسیم شده است. در این‌گونه موارد حکومت ممکن است در عمل و به لحاظ وظایف و اختیارات گاه برتری با رئیس دولت باشد و گاه با رئیس کشور. نمونه‌های مورد نخست را می‌توان در جمهوری‌های چهارم و پنجم این کشور در صورتی که نخست‌وزیر هم‌حزب رئیس‌جمهور نباشد و ترکیه، آلمان، ایتالیا، ایرلند و... مشاهده نمود. نمونه مورد دوم، مونارشی ژوئیه فرانسه (۱۸۳۰-۱۸۴۸) و جمهوری پنجم این کشور است؛ در صورتی که نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور عضو یک حزب باشند که در این صورت، حکومت و قوه مجریه عمدتاً در دست رئیس‌جمهور خواهد بود.

بنابراین، حکومت دورکنی از مختصات نظام پارلمانی است که در آن نخست‌وزیر توسط رئیس کشور با عنایت به ترکیب مجلس و مشورت با احزاب انتخاب می‌شود و وزیران توسط نخست‌وزیر معرفی گردیده و به رئیس کشور پیشنهاد می‌شوند و تصمیم‌گیری در مورد هیأت وزیران به صورت دسته‌جمعی است. در حکومت دورکنی تنها دولت-نخست‌وزیر و هیأت وزیران- در برابر مجلس نسبت به سیاست‌های خویش پاسخ‌گو است. اساس و ریشه این‌گونه حکومت در بریتانیا مشاهده می‌شود. در این کشور، نخست‌وزیر اعضای هیأت وزیران را برمی‌گزیند. رئیس کشور یا ملکه، مسئولیت سیاسی و کیفری ندارد. به این‌گونه حکومت‌ها نظام پارلمانی یگانه گفته می‌شود. در نظام‌های سیاسی که برتری با رئیس کشور است نه با رئیس دولت، دولت و هیأت وزیران به لحاظ سیاسی هم در برابر رئیس کشور مسئولیت دارند و هم در برابر مجلس. این نوع حکومت‌ها را نظام پارلمانی دوگانه می‌گویند.

۴-۲. مسئولیت سیاسی دولت در برابر مجلس (ویژه، ۱۳۹۶: ۲۱۶)

یکی دیگر از مؤلفه‌های حقوقی در نظام پارلمانی، مسئولیت سیاسی دولت در برابر مجلس است. مجلس از مجرای نظارت بر اقدامات و سیاست‌های دولت در امور اجرایی مشارکت می‌کند و در صورت نامطلوب بودن عملکرد دولت، مجلس می‌تواند دولت را منحل سازد. پرسشی که در این جا می‌توان مطرح کرد و به آن پاسخ داد، این است که چگونه می‌توان فهمید که مجلس از تصمیمات و عملکردهای سیاسی دولت راضی هست یا نه؟ به نظر می‌رسد برای تشخیص این امر می‌توان به دو طریق تمسک جست:

الف. شیوه نخست به پیشنهاد دولت است که درخواست رأی اعتماد نام دارد؛ بدین ترتیب، که یک وزیر و معمولاً رئیس دولت از مجلس درباره اعتماد به دولت سؤال می‌کند و مجلس به وی با رأی‌گیری پاسخ می‌دهد.

ب. شیوه دوم به پیشنهاد نمایندگان مجلس است؛ بدین معنا که شماری از اعضای نمایندگان مجلس متنی را زیر عنوان استیضاح یا درخواست رأی عدم اعتماد حاوی شکایت علیه تصمیمات و عملکردهای سیاسی دولت مطرح می‌نمایند و مجلس نیز مثبت یا منفی در قبال این متن رأی خواهد داد (عباسی، ۱۳۹۴: ۲۴).

بنابراین، در هر دو مورد اگر شمار آرای عدم اعتماد نسبت به آرای اعتماد بیش تر باشد، نتیجه این می‌شود که دولت بایست برکنار شود و مجلس نیز می‌تواند دولت را منحل سازد.

اما در خصوص این که دولت از چه زمانی در برابر مجلس مسئولیت سیاسی پیدا کرد، برمی‌گردد به اواخر قرن هجدهم در انگلستان که برای دولت در مقابل مجلس مسئولیت سیاسی به رسمیت شناخت. این مسئولیت از تحول آیینی که از قرن چهاردهم مورد اعمال بود (۱۳۷۶) ظاهر شد: قرار اتهام^۱ این آیین به مجلس اجازه می‌دهد که در صورتی که وزیری مرتکب جرایم کیفری گردد (جنایت یا جنحه) مجلس اعیان می‌تواند وی را محاکمه نماید. مبنای چنین تفکر آن است که دارندگان یک منصب عمومی تابع دادگاه‌های عادی و معمولی نیستند (آردان، ۱۳۸۹: ۳۷۴) و در قرن هفدهم به طور نامحسوس بحث مسئولیت وزرا نسبت به فعالیت‌های سیاسی آن‌ها کشانده شد. رئیس مملکت یا پادشاه به خاطر وضعیت قانونی خود نمی‌توانست مسئول قوه مجریه باشد، باید کسی از این عمل پاسخگو باشد؛ بنابراین، هیچ فردی جز وزیر پاسخگو نخواهد بود و دلیلی نیز بر عدم مسئولیت آن وجود نداشت (همان).

1. impeachment.

در صورتی که نمایندگان از سیاست‌های دولت ناراضی می‌بودند، آیین اتهام را علیه آن به کار می‌بردند. در حقیقت، این ابزاری بود برای نمایندگان که از این مجرا نارضایتی خود را نسبت به عملکرد و سیاست‌های دولت نشان می‌دادند. در مقابل، برای وزیر این امکان وجود داشت که با مشاهده چنین وضعیتی می‌توانست اقدام به استعفا نماید تا خود را از مجازات‌هایی بخشد.

۴-۳. حق انحلال مجلس توسط دولت

در نظام پارلمانی، گفت‌وگو شاید بیش از تعادل میان قوا اهمیت دارد؛ زیرا هرکدام محبوس در امتیاز خود کاری زیاد نمی‌تواند انجام دهد و اگر هریک به سمت خود بکشد، ارابه دولت می‌تواند فلج شود. تماس‌های روابط طبعاً ایجاد می‌شود و قوا با هم همکاری می‌کنند؛ برای این که تنها تفکیک قابل انعطاف موجب حیات و دوام و استمرار است؛ بنابراین، انعطاف‌پذیری میان قوا باید به مثابه یک اصل به رسمیت شناخته شود.

یکی از راه‌هایی که دولت در امور مجلس می‌تواند مشارکت نماید و این به مثابه یک حق برای دولت شناخته شده، ارائه لایحه به مجلس و کمیسیون‌های آن در امور قانون‌گذاری است (عباسی، ۱۳۹۴: ۲۵). در حقیقت، این حق دولت در قبال مشارکت مجلس در امور اجرایی و نظارت بر عملکرد و اتخاذ پالیسی‌های دولت است؛ به‌خصوص دولت با در اختیار داشتن حق انحلال، ابزار مهم اهرم فشار در برابر مجلس دارد. حق انحلال بدین معنا است که فراتر از اعتماد مجلس، اعتماد ملت قرار دارد؛ بدین معنا که وقتی دولتی احساس کند در مجلس در اقلیت قرار گرفته و عده اندکی از دولت پشتیبانی می‌کند و در مقابل دولت اعتماد ملت را نسبت به خود دارد، می‌تواند اختلاف خود و مجلس را نزد مردم و ملت مطرح نموده و از ملت تقاضا نماید که درباره اختلاف جاری میان دولت و مجلس داوری نمایند (Georges, ۱۹۹۶: ۲۹)؛ بدین رهیافت هنگامی که پارلمان به لحاظ ساختار به صورت دومجلسی است، مجلس برگزیده شده در انتخابات همگانی و مستقیم یعنی مجلس نخست است که می‌تواند منحل گردد؛ در این صورت انتخابات جدید برگزار و به مردم امکان داده می‌شود که میان این دو قوه داوری نمایند. خلاصه این که نظام پارلمانی، نظام تفکیک نسبی قوا است؛ زیرا هریک از دو قوا در امور قوه دیگر مداخله می‌کنند و دارای ابزار اعمال فشار بر دیگری‌اند. نمای سنتی یادشده درباره نظام پارلمانی به‌خصوص در کشورهای که دارای احزاب سیاسی متعدد یا نظام چندحزبی هستند و هیچ حزبی نتوانند به تنهایی اکثریت مطلق را در مجلس به دست بیاورند، ایتالیا و ژاپن است. در چنین مواردی، تنها راه‌حلی که وجود دارد، این است که دولت با ائتلاف‌های موجود در مجلس مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد؛ اما همیشه خطر سرنگونی و سقوط دولت وجود دارد. ولی در کشورهای که

نظام دوحزبی حاکم است، مانند بریتانیا و آمریکا، نمای یادشده متفاوت می‌باشد؛ زیرا در مجلس تنها یک حزب از اکثریت برخوردار است و دولت و کابینه آن از حزب پیروز تشکیل می‌شود. نخست‌وزیر، رئیس این دولت است و مردم با انتخاب نمایندگان خود، به طور غیر مستقیم، نخست‌وزیر خود را انتخاب می‌کنند. در نتیجه، برای دولت خطر سرنگونی و سقوط آن وجود نداشته و دلیلی برای تهدید دولت توسط مجلس وجود ندارد تا آن را منحل نماید. توازن میان مجلس و دولت محل خود را به پیروی مجلس از دولت می‌دهد (Acquavava, 2011: 22). نخست‌وزیر همه قدرت سیاسی را در اختیار خود دارد و تنها اپوزیسیون و اقلیت در مجلس نقش مخالف دولت را به عهده دارند. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که در چه مواردی قوه مجریه می‌تواند مجلس را منحل نماید؟ در پاسخ به این سؤال بایست اذعان نمود که انحلال از دیدگاه نظام پارلمانی، همیشه برای فیصله دادن به تعارض میان قوه مقننه و مجریه به کار نمی‌رود. می‌دانیم که آیین‌های قانون اساسی ابزاری هستند که صاحب آن هر طور بخواهد، می‌تواند از آن استفاده نماید. حق انحلال خارج از این مسئله نبوده و دارای استفاده‌های متنوع است.

۱. منحل کردن مجلس توسط دولت جهت داوری مردم در رابطه با یک اختلاف (موجود یا محتمل) بین مجریه و پارلمان (اردان، ۱۳۸۹: ۳۹۹): انحلال مجلس ممکن است برای خروج از یک بحران جاری آغاز شده و یا اجتناب‌ناپذیر به کار گرفته شود. جناح مخالف قوه مجریه در مجلس اکثریت شده است، دولت به زودی سرنگون خواهد شد یا سرنگون شده است؛ در این صورت قوه مجریه اعلام انحلال می‌کند تا با تلاش مجدد، اکثریت از دست‌رفته خود را باز یابد.

۲. منحل کردن برای استفاده از شرایط مساعد (همان، ۲۰۰۰): قوه مجریه می‌تواند بدون هیچ‌گونه تعارض با جناح اکثریت، خود دست به انحلال بزند. این قوه با بررسی اوضاع و احوال، به این نتیجه می‌رسد که شرایط به نفع حزب اکثریت بوده، انتخابات پیش‌رس راه می‌اندازد. اگر انتخابات میان‌دوره‌ای پیروزمند باشد، چرا منتظر دوران پایان قانون‌گذاری بماند تا دست به تجدید مجلس بزند! با برگزاری زودهنگام انتخابات، دولت از بخت خود برای مشاهده بازگشت طرفداران خود به تعداد زیادتر در مجلس جدید استفاده می‌برد. این رویه انحلال، معمولاً در انگلستان رایج است: به ندرت مجلس عوام به پایان دوره قانونی خود می‌رسد.

۳. مراجعه به آرای ملت: به نظر می‌رسد یکی از موقعیت‌های دیگر استفاده از انحلال، نگرانی‌های اکثریت پارلمانی فرعی هستند: از شهروندان توسط قوه مجریه خواسته می‌شود با رأی خود یک مسئله منفعت ملی را حل کنند. رأی‌دهندگان به طور غیر مستقیم بیش‌تر به یک سؤال پاسخ می‌دهند تا این که نماینده را انتخاب نمایند.

۵. مؤلفه‌های فرعی حقوقی نظام پارلمانی

در کنار مؤلفه‌های اصلی حقوقی نظام پارلمانی، مؤلفه‌های حقوقی فرعی نیز هستند که جنبه مکمل و ثانوی دارند. به چند نمونه از آن در این جستار اشاره می‌شود:

۱. تقویت حضور قانون‌گذاران در پست‌های مدیریتی اتحادیه‌های پارلمانی: کشورهایی که دارای نظام پارلمانی هستند، به دلیل تجارب انباشته‌شده در حوزه فعالیت‌های دیپلماتیک و از طرفی همکاری‌های نزدیک وزارت خارجه با نمایندگان مجلس، از دیپلماسی قوی‌تری در قیاس با نظام‌های ریاستی و مختلط برخوردارند. از سویی احزاب منسجم و دارای برنامه، نقش مهمی را در آرایش سیاسی پارلمان ایفا می‌نمایند. بررسی آرایش و ترکیب سیاسی کرسی‌های مدیریتی اتحادیه‌های پارلمانی نیز نشان می‌دهد افرادی که دارای تجارب ارزنده‌ای در حوزه فعالیت‌های حزبی پارلمان‌اند، از موقعیت و جایگاه مساعدتری برای حضور در کرسی‌های مدیریتی برخوردار بوده‌اند (مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۰).

۲. ارتقای کیفیت نظارتی پارلمانی: فقدان احزاب سیاسی در پارلمان بر روابط قوه مقننه با مجریه تأثیر منفی می‌گذارد؛ زیرا رئیس جمهور به جای این که با موضع‌گیری‌های حزبی و گروهی درگیر باشد، در دام بحث‌های دامنه‌دار و بی‌پایان با تک‌تک نمایندگان گرفتار می‌آید. تبعاً پاسخ‌گو بودن در برابر یک گروه، از جواب‌دادن به تعداد بی‌شماری از افراد که هریک تقاضای چندوجهی و جداگانه‌ای دارند، راحت‌تر است. بدین رهیافت، وجود احزاب سیاسی در پارلمان، جلوی چنین مباحث مشتت و پراکنده‌گویی را می‌گیرد.

۳. حکومت مقتدر و مسئول: یکی دیگر از مؤلفه‌های نظام پارلمانی این است که در آن، حکومت مقتدر و در عین حال مسئولی وجود دارد؛ از این رو، حکومت از جهت اتکایی که بر اعتماد مجلس دارد و بدین ترتیب در اکثر مواقع می‌تواند از تصویب لوایحش در پارلمان اطمینان خاطر داشته باشد. دوام حکومت مشروط بر کسب اعتماد از مجلس است؛ برای این که قدرت برتر در قبضه پارلمان بوده و این قدرت توانایی عزل و نصب حکومت قوه مجریه را دارد.

۴. ترویج دموکراسی پارلمانی: حکومت پارلمانی غالباً مروج دموکراسی قلمداد است؛ زیرا دموکراسی پارلمانی، موجد نوعی از حکومت مسئول و مبتنی بر نمایندگی است که پارلمان در آن به‌عنوان مرجعی برای تبادل افکار و دیدگاه‌ها قلمداد می‌شود.

۵. تقویت همسویی بین دولت و پارلمان: یکی از ملزومات تسهیل و تسریع اداره امور جاری کشور، تقویت هماهنگی بین قوا با تفکیک دقیق و وظایف هرکدام از آنهاست. تقویت تعامل بین مجلس و

دولت بازتاب خود را به صورت مستقیم بر جامعه خواهد گذاشت. افزایش تنش میان دولت و مجلس نیز به صورت مستقیم می‌تواند هزینه‌های طرفین را افزایش دهد. در نظام پارلمانی، جناح اکثریت متولی تشکیل پارلمان می‌شود. از طرفی به جهت همسویی فکری رویه قوای مقننه و مجریه، سایش سیاسی قانون‌گذاران و دولت‌مردان در قیاس با نظام‌های ریاستی کم‌تر است. در نظام پارلمانی رقابت به جای این‌که میان قوای مقننه و مجریه باشد، بیش‌تر به سمت سایش‌های سیاسی درون پارلمان و رقابت بین احزاب اکثریت و اقلیت تبارز پیدا می‌کند. از طرفی به دلیل همسویی حزبی با پارلمان و کابینه، فضای هموارتری نیز برای انعقاد تفاهم‌نامه‌های راهبردی بین دولت و دستگاه‌های اجرایی فراهم است.

۶. کاهش اختلافات و هماهنگی بیش‌تر قوا با یکدیگر: حکومت پارلمانی یا کابینه مبتنی بر ائتلاف و همکاری قوای مقننه و مجریه است. این امر موجب می‌شود تا حدود زیادی مانع اختلافات جدی بین دولت‌مردان و قانون‌گذاران شود و شکل پارلمانی حکومت در یک محیط متجانس بیش‌تر توان شکوفایی دارد تا در یک فضای تنش‌افزا و عدم هم‌فکری و اختلاف (مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۱).

۷. تقویت نظام حزبی: از آن‌جا که نظام پارلمانی مبتنی بر کارکرد حزبی استوار است، موجب ایجاد و تقویت نظام حزبی خواهد شد. در این نوع نظام، احزاب سیاسی می‌توانند در انتخابات عمومی برنامه‌ها و سیاست‌های کلی خود را به شهروندان عرضه بدارند و در صورت کسب اکثریت مطلق کرسی پارلمان، به تبع آن قوه مجریه و دولت را نیز تصاحب خواهند کرد؛ بنابراین، در این نظام، انگیزه بیش‌تری برای احزاب سیاسی جهت رقابت در انتخابات وجود دارد.

۸. پویایی نظام سیاسی: در نظام‌های پارلمانی هرگونه شکست یا ناکارآمدی کابینه می‌تواند موقعیت سیاسی حزب یا ائتلاف اکثریت پارلمان در انتخابات آینده را با مخاطره مواجه نماید؛ از این رو، اعضای کابینه ناگزیرند نهایت تلاش خود را جهت ارتقای کارایی سیاست‌های اجرایی مورد عنایت قرار دهد تا از طرف اکثریت تحت فشار قرار نگیرد و این امر به صورت غیر مستقیم پویایی، پاسخ‌گویی و شفافیت دولت در نظام‌های پارلمانی را تقویت خواهد کرد. بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۶. نمونه نظام پارلمانی: بریتانیا

نمونه عینی و بارز نظام پارلمانی در عصر کنونی، نظام پارلمانی بریتانیا است. پارلمان بریتانیا از دو مجلس اعیان و عوام تشکیل شده است و در مقابل، قوه مجریه نیز دورکنی است؛ یعنی پادشاه یا ملکه رئیس کشور و نخست‌وزیر رئیس دولت است. نخست‌وزیر و وزیران در مقابل مجلس مسئولیت سیاسی دارند و ادامه فعالیت‌های آن‌ها منوط و مشروط به دادن رأی اعتماد از سوی مجلس

است. بریتانیا کشوری مبتنی بر نظام دوحزبی است؛ یعنی حزب محافظه‌کار و کارگر. این دو حزب می‌توانند از طریق انتخابات اکثریت مطلق کرسی‌های پارلمان را به دست آورند و به تعاقب آن، پادشاه یا ملکه، رهبر حزب برنده در انتخابات را به‌عنوان نخست‌وزیر منصوب می‌نماید. سپس نخست‌وزیر برای وزیران و برنامه‌های کار خویش از پارلمان رأی اعتماد می‌گیرد؛ از این رو، تا زمانی که اکثریت مطلق کرسی‌های پارلمانی متعلق به حزب متبوع وی است، منحل نمودن دولت امکان‌پذیر نیست؛ برای این‌که در این نوع نظام تعامل و انعطاف‌پذیری فراوانی میان دولت و اکثریت مجلس وجود دارد. باید توجه نمود که در نظام پارلمانی بریتانیا، نخست‌وزیر و وزیران علاوه بر مسئولیت سیاسی در مقابل مجلس، مسئولیت کیفری نیز دارند. اصولاً مسئولیت کیفری در مقابل پارلمان در بیشتر کشورهای انگلوساکسون مشاهده می‌شود (Duhamel, ۱۹۹۲: ۱۸۷). در مقابل، آن‌گاه که اکثریت مطلق پارلمانی پشتیبان دولت رو به افول نهاد، نخست‌وزیر می‌تواند از پادشاه یا ملکه انحلال مجلس عوام را درخواست کند. با فرمان ملکه جهت انحلال مجلس عوام، فرمان انتخابات مجدد نیز توسط آن صادر می‌شود و این مردم هستند که در اختلاف بین مجلس عوام و دولت بایست یکی را انتخاب کنند. در حقیقت امر، در نظام پارلمانی، داور نهایی شهروندان هستند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، مؤلفه‌های حقوقی نظام سیاسی پارلمانی را مورد تجزیه و تبیین قرار داده و به نتایج ذیل دست یافته است:

الف. نظام پارلمانی به‌عنوان یکی از نظام‌های مهم، امروزه در جهان حاکم است و تعدادی از کشورهای جهان، مثل انگلستان و فرانسه و چند کشور دیگر، دارای نظام پارلمانی هستند. نظام پارلمانی دارای مؤلفه‌های حقوقی است که می‌توان آن‌ها را به مؤلفه‌های اصلی و فرعی تقسیم نمود. مؤلفه‌های اصلی حقوقی نظام پارلمانی قرار ذیل است:

۱. قوه مجریه دورکنی: این نهاد متشکل از دو رکن است: رکن اول عبارت است از رئیس کشور که پادشاه یا ملکه هست که دارای هیچ‌گونه مسئولیت سیاسی در مقابل هیچ نهادی ندارد و به همین جهت به‌مثابه رکن پایدار محسوب می‌شود. رکن دوم عبارت است از نخست‌وزیر و وزیران که به‌وسیله رئیس کشور از حزب اکثریت منصوب می‌شود.

۲. مسئولیت سیاسی دولت در برابر مجلس: دولت نسبت به اقدامات سیاسی خویش در برابر مجلس بایست پاسخگو باشد. در صورتی که مجلس از عملکردهای سیاسی دولت ناراضی باشد، می‌تواند دولت را منحل سازد. این عمل از مجرای استیضاح کابینه دولت توسط مجلس و عدم دادن

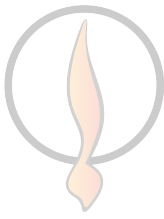
رأی اعتماد به کابینه دولت محقق می‌شود.

۳. انحلال مجلس توسط دولت: دولت نیز مانند مجلس از حق متقابل یعنی انحلال برخوردار است. در صورتی که دولت و مجلس در بعضی از مسائل مهم سیاسی کشوری و منافع ملی باهم به توافق نرسند و مجلس از سیاست‌های دولت دفاع نکند، دولت برای حل اختلاف، جهت داوری به آرای ملت مراجعه خواهد کرد. در این صورت، تصمیم‌گیرنده اصلی ملت خواهد بود که خروجی آن منجر به انحلال مجلس خواهد شد. علاوه بر سه مورد فوق، موارد دیگری مانند حکومت مقتدر و مسئول، تقویت نظام حزبی، تقویت همسویی میان دولت و مجلس و پویایی نظام سیاسی از دیگر مؤلفه‌های فرعی حقوقی نظام پارلمانی می‌باشند.

ب. نمونه عینی و بارز نظام پارلمانی در عصر کنونی که دارای نظام پارلمانی است، نظام بریتانیا می‌باشد که در متن تحقیق به ساختار نظام مربوطه به تفصیل اشاره شده است.

منابع

۱. اردان، فلیپ (۱۳۸۹)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ترجمه رشید انصاریان، اهواز، انتشارات دانشگاه شهید چمران.
۲. ارسطو (۱۳۵۸)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ سوم.
۳. دانش، سرور (۱۳۹۱)، حقوق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات امیری.
۴. عباسی، بیژن (۱۳۹۴)، حقوق اساسی تطبیقی، تهران، انتشارات دادگستر.
۵. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵)، معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی، دفتر مطالعات سیاسی، شماره ۱۵۱۲۸.
۶. منتسکیو، شارل لوئی (۱۳۶۲)، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۷. ویژه، محمدرضا (۱۳۹۶)، کلیات حقوق اساسی، تهران، انتشارات سمت.
8. Acquaviva(J.-C), Droitconstitutionnel et institutions pilitiques, Paris, Gualino,2011.
9. ARDANT, Philippe, Institutions Politiquesetdroitconstitutionnel, Paris, L.G.D.J 2001.
10. Duhamel, Olivier, Droitconstitutionnel et institutions Politiques, Paris, P.U.F.,1992.
11. Georges(PH) Droit Public, Paris, Sirey, 1996.



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴